



«بوف زرتشت»

منتشر شد

کتاب «بوف زرتشت» به قلم عبدالرضا مسلمی با مقدمه آیت... محسن اراکی منتشر شد. عنوان «بوف زرتشت» اشاردهای به دو اثر معروف «بوف کور» صادق هدایت و «چنین گفت زرتشت» نیچه است. این کتاب در تیراز هزارنسخه از سوی دفتر نشر معارف به چاپ رسیده است.



کتاب‌نامه

انتشار اثر اوتو در عرفان مقایسه‌ای



دکتر شاه‌الله رحمتی
مترجم کتاب

اوتو به دنبال این است که در برابر فضای سکولار و الحادی دین‌پژوهی به‌خصوص در قرن نوزدهم، تبیینی از حقیقت دین و عرفان به‌دست دهد؛ به این معنا که از نظر اوتو تصور امر فطری در نهاد انسان یک موضوع فطری است و چیزی نیست که بتوان آن را در یک تبیین جامعه‌شناسانه یا تاریخی نفی کرد. بنابراین در آنجا اوتو به‌عنوان یک متفکر الهی سعی می‌کند حقیقت دین و معنویت را به شیوه اصلی تبیین کند. اوتو در کتاب «عرفان شرق و غرب» دو عارف برجسته-یکی اکهارت و مسیحیت و دیگری شنکره از آیین هندو- را انتخاب می‌کند و به مقایسه این دو متفکر می‌پردازد. او سعی می‌کند الگویی برای فهم حقیقت دین و مقایسه متفکران دینی به دست دهد.

کتاب «عرفان شرق و غرب» اوتو، سه قسمت دارد: بخش اول، گذر از بخش اول به بخش دوم و بخش دوم، اوتو در بخش اول به «وجه تشابه بین این دو عارف» می‌پردازد. در قسمت دوم که «گذر از بخش اول به دوم» نام دارد، سعی می‌کند الگوهای تطبیقی را بیشتر روشن کند. [به این ترتیب اوتو در این بخش] تنوع عرفان و معنویت را نشان می‌دهد و می‌خواهد بگوید که غیر از تصویری که همه فکر می‌کنند، عرفان «یک امر واحد» است و به یک معنادر حوزه عرفان، «دولت وحدت» حاکم است. ایشان معتقد است در حوزه عرفان- علاوه بر وحدتی که حاکم است- نوعی تنوع هم در میان عرفان‌ها و عارفان مختلف دیده می‌شود. بنابراین بحث طبقه‌بندی تجربه‌های عرفانی را مطرح کرده و سعی می‌کند در آن طبقه‌بندی، طبقه‌ای که عرفان اکهارت و عرفان شنکره در آن قرار می‌گیرد را تبیین کند. برخلاف تصور همگان که این دو عارف را همه خدا باور و وحدت باور (وحدت وجودی) می‌دانند، اوتو معتقد است که در این دو عارف، التزام اکیدی بر خدا باوری وجود دارد و لکن اعرافان آنها اعرافی خدا باورانه و به تعبیری «شوق خدا باورانه» می‌داند و التزام آنها را به دیانت اصیل مسیحیت و هندوئیسم نشان می‌دهد. اوتو

اعتقادش این است که گویی حقیقت ادیان مثل مسیحیت و یهودیت در اندیشه‌های این عرفا منجلی شده است. وقتی شکوفایی قابلیت‌های دینی در حد کمال، در نزد عارفان ادیان اتفاق می‌افتد. در قسمت سوم کتاب، اوتو نشان می‌دهد بین شنکره و اکهارت، به‌رغم همه وجه شبهات خیره‌کننده‌ای که وجود دارد، تفاوت‌های جدی هم مشهود است. این تفاوت‌ها به‌خاستگاه دینی هر یک از آنها برمی‌گردد. به تعبیری که اوتو به کار می‌برد، نهایتاً تفاوت این دو عارف به تفاوت میان خاک فلسطین و خاک هندوستان برمی‌گردد. خاک فلسطین که خاستگاه مسیحیت است و هندوستان که خاستگاه آیین هندو است.

این کتاب از چند جهت حائز اهمیت است: یکی به دلیل درک عمیقی که از حقیقت دین و عرفان در اوتو مشهود است- بسیاری کار اوتو را ستوده‌اند و حتی فیلسوفی مثل ادموند هوسرل، کار اوتو را نمونه درخشانی از «پدیدارشناسی دین» می‌داند. اوتو با یک نگاه پدیدارشناسانه به بررسی دین می‌پردازد و نشان می‌دهد یک مقایسه در حوزه دین و عرفان، چه ویژگی‌هایی می‌تواند داشته باشد. بنابراین کار اوتو فقط یک مورد نیست، بلکه یک الگو و نمونه‌ای مثال‌زدنی است که از آن زمان تا به امروز الگوی تحقیقات زیادی قرار گرفته است. دلیل دوم بر اهمیت کتاب این است که اوتو به لحاظ کلی هم نشان می‌دهد چگونه شرق و غرب می‌توانند با هم گفت‌وگو کنند. گفت‌وگویی که- نه صرفاً به لحاظ مقاصد تحقیقی بلکه به‌خاطر مقاصد زندگی بشر روی زمین- از اهمیت اساسی برخوردار است. کتاب ایزتسو با عنوان «عرفان اسلامی و آیین دالو» که مقایسه اسلام و آیین داناو است با کتابی که قاسم کاکیاد با عنوان «وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی و مایستر اکهارت» تألیف کرده است، کتاب‌هایی در زمینه عرفان تطبیقی اند که پیش‌تر به فارسی منتشر شده‌اند. گرچه چنین کارهایی انجام شده ولی به نظر می‌رسد کار اوتو اهمیت بیشتری داشته باشد؛ چرا که اوتو بحثی را در مقیاس جهانی مطرح می‌کند و نیز شهرت و اعتبار کار اوتو تقریباً بیشتر از هر کتاب دیگری در این زمینه است؛ چرا که همواره مورد استناد محققان این حوزه بوده است. در ایران هم همیشه این کار مورد توجه بوده و به دلیل اینکه ما رشته‌هایی در عرفان مقایسه‌ای داریم، اساتید زیادی سودای ترجمه این کتاب را داشتند، چرا که این کتاب همیشه محل رجوع آنها بوده است. امیدوارم با توجه به ترجمه فارسی این کتاب راه تحقیقات مربوط به این حوزه هموارتر شده باشد.

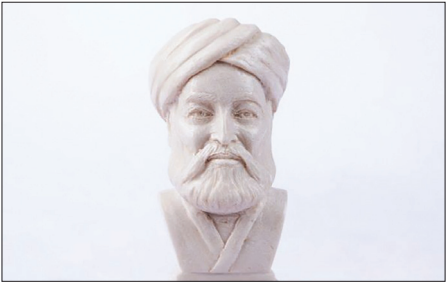
پی‌نوشت‌های تنظیم‌کننده:

۱- عنوان کتاب به آلمانی Das Heilige و به معنای «امر قدسی یا مقدس» است. کتاب توسط جان. دیلیو هاروی با عنوان The Idea of the Holy به انگلیسی ترجمه شده و از همین جاست که مترجم فارسی، عنوان این کتاب را «فکر امر قدسی» دانسته‌اند.

برگزاری نشست «کاوشی در

غایت حکمت عملی فارابی»

به‌همت مجمع عالی حکمت اسلامی، جلسه‌دهم نشست تخصصی کارگروه حکمت عملی (ویژه اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی) با موضوع «کاوشی در غایت حکمت عملی فارابی» برگزار می‌شود. سخنران این نشست حجت‌الاسلام محمدتقی شفیعی است. این نشست ام‌روز ۱۱ تیرماه از ساعت ۱۸:۳۰ در شهر قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه ۱۰ برگزار می‌شود.



دولت محترم چنانکه

در سخنرانی «نه‌چندان متفاوت» رئیس‌جمهور پیدا بود، همچنان ترجیح می‌دهد نسبت به سیاست جدید و وضع کنونی عالم، خود را به غفلت و تجاهل

بزند و همه اشکالات و اشتباهات را به نحوی به «انتخاب ترامپ» پیوند دهد.

غیر از این، باز سیاست محترم‌جمهور گفته‌اند: «در برابر تحریم، به جای پر شدن انبارها، بازار باید رنگین شود». این فرمایش نیز تعادل نسبت به وضع داخلی است، چرا که وقتی «توان خرید» در مردم و «جرات فروش» در فروشنده نیست، «رنگین شدن بازار» مشکلی اساسی را حل نمی‌کند. غیر از دولت، عموم رای‌دهندگان به آقای روحانی نیز حاضر به دقت نظر در وضع داخلی و جهانی نیستند. در برابر دولت و نیز در مقابل وضع جاری در اجتماع، در ساحت فکر نیازمند «نقد» هستیم. «نقد دولت» البته کمابیش (علمی یا سیاسی) صورت می‌گیرد ولی «نقد اجتماع» به دلایلی، بسیار نادر است. نقد اجتماع هزینه‌هایی دارد و خالی شدن سبد رای، از جمله این هزینه‌هاست. پس از «اهل سیاست» چندان توقع «نقد اجتماعی» نمی‌توان داشت (یعنی چنین نقدی اقتضای سیاست نیست نه اینکه سیاستمداران در این زمینه کوتاهی کرده باشند).

وضع اجتماعی، به‌طور کلی خصوصیتی دارد که مختص به جامعه ایرانی نیست بلکه از اقتضانات وضع جدید است. در «وضع کنونی ما» نیز به‌واسطه مواجه شدن با وضع کلی عالم، با تاحدی این خصوصیات پیدا شده است. این خصوصیات به قرار زیر است:

۱- در لحظه زندگی کردن و دم غنیمت شمردن

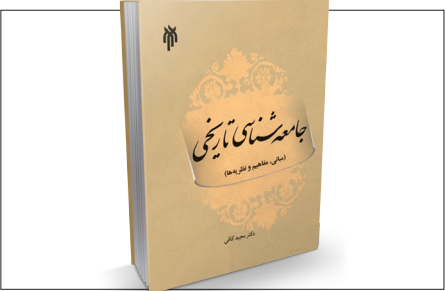
در این وضع، فرد به خودش می‌گوید: «از موقعیت استفاده کن، شاید هرگز بازنگردد». گذشته تمام شده و آینده هم قابل برنامه‌ریزی نیست بلکه اکنون مهم است». طبعاً از موقعیت استفاده کردن، به‌طور کلی مذموم نیست ولی وقتی اصل و اساس فرض شود نفع شخصی مدار آن باشد، بیشتر محدودیت هستند خواهد شد از قبیل همین بحران ارز یا سکه. این دم غنیمت‌شمی، از آنجا که از گذشته عزل نظر می‌کند و با برنامه‌ریزی هم میانه‌ای ندارد، علم و تجربه را هم جدی نمی‌گیرد.

در این وضع فرد همواره آماده است که خود را از اکنون و آنچه هست، برهاند و بیش از هر چیز به «احساس آزادی» نیاز دارد، زیرا نظم و قانونمندی است که ترس از «مجبور شدن» را شکل می‌دهد. نظم و ترتیب و تعهد، بیشتر محدودیت هستند [آزادی را محدود می‌کنند] و تا جای ممکن از آنها پرهیز می‌شود. پس واقع‌بینی نیز در این وضع جایی نخواهد داشت و همین‌طور آزادی نیز در این دم غنیمت‌شمی و تعهد، بی‌شتر محدودیت خواهد بود و «احساس آزادی» است. اینکه آیا واقعاً آزاد هستیم یا خیر، مورد نظر نیست. احساس آزادی، البته غیر از آزادی است. «دم» را «دائمی فرض کردن»، توهمی است که «آزادی» را منتفی و نقض می‌کند. این

«جامعه‌شناسی تاریخی»

منتشر شد

کتاب جامعه‌شناسی تاریخی (مفاهیم، نظر یها، نقد و بررسی) تألیف «مجید کافی» از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است. «مطالعات تاریخی»، «جامعه‌شناسی تاریخی»، «نظر یه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی»، «نظر یه‌پردازان و مکاتب» و «اندیشمندان مسلمان» بخش‌های این کتاب را تشکیل می‌دهند.



دولت محترم چنانکه

در سخنرانی «نه‌چندان متفاوت» رئیس‌جمهور پیدا بود، همچنان ترجیح می‌دهد نسبت به سیاست جدید و وضع کنونی عالم، خود را به غفلت و تجاهل

بزند و همه اشکالات و اشتباهات را به نحوی به «انتخاب ترامپ» پیوند دهد.

غیر از این، باز سیاست محترم‌جمهور گفته‌اند: «در برابر تحریم، به جای پر شدن انبارها، بازار باید رنگین شود». این فرمایش نیز تعادل نسبت به وضع داخلی است، چرا که وقتی «توان خرید» در مردم و «جرات فروش» در فروشنده نیست، «رنگین شدن بازار» مشکلی اساسی را حل نمی‌کند. غیر از دولت، عموم رای‌دهندگان به آقای روحانی نیز حاضر به دقت نظر در وضع داخلی و جهانی نیستند. در برابر دولت و نیز در مقابل وضع جاری در اجتماع، در ساحت فکر نیازمند «نقد» هستیم. «نقد دولت» البته کمابیش (علمی یا سیاسی) صورت می‌گیرد ولی «نقد اجتماع» به دلایلی، بسیار نادر است. نقد اجتماع هزینه‌هایی دارد و خالی شدن سبد رای، از جمله این هزینه‌هاست. پس از «اهل سیاست» چندان توقع «نقد اجتماعی» نمی‌توان داشت (یعنی چنین نقدی اقتضای سیاست نیست نه اینکه سیاستمداران در این زمینه کوتاهی کرده باشند).

وضع اجتماعی، به‌طور کلی خصوصیتی دارد که مختص به جامعه ایرانی نیست بلکه از اقتضانات وضع جدید است. در «وضع کنونی ما» نیز به‌واسطه مواجه شدن با وضع کلی عالم، با تاحدی این خصوصیات پیدا شده است. این خصوصیات به قرار زیر است:

۱- در لحظه زندگی کردن و دم غنیمت شمردن

در این وضع، فرد به خودش می‌گوید: «از موقعیت استفاده کن، شاید هرگز بازنگردد». گذشته تمام شده و آینده هم قابل برنامه‌ریزی نیست بلکه اکنون مهم است». طبعاً از موقعیت استفاده کردن، به‌طور کلی مذموم نیست ولی وقتی اصل و اساس فرض شود نفع شخصی مدار آن باشد، بیشتر محدودیت هستند خواهد شد از قبیل همین بحران ارز یا سکه. این دم غنیمت‌شمی، از آنجا که از گذشته عزل نظر می‌کند و با برنامه‌ریزی هم میانه‌ای ندارد، علم و تجربه را هم جدی نمی‌گیرد.

در این وضع فرد همواره آماده است که خود را از اکنون و آنچه هست، برهاند و بیش از هر چیز به «احساس آزادی» نیاز دارد، زیرا نظم و قانونمندی است که ترس از «مجبور شدن» را شکل می‌دهد. نظم و ترتیب و تعهد، بیشتر محدودیت هستند [آزادی را محدود می‌کنند] و تا جای ممکن از آنها پرهیز می‌شود. پس واقع‌بینی نیز در این وضع جایی نخواهد داشت و همین‌طور آزادی نیز در این دم غنیمت‌شمی و تعهد، بی‌شتر محدودیت خواهد بود و «احساس آزادی» است. اینکه آیا واقعاً آزاد هستیم یا خیر، مورد نظر نیست. احساس آزادی، البته غیر از آزادی است. «دم» را «دائمی فرض کردن»، توهمی است که «آزادی» را منتفی و نقض می‌کند. این

۲- زیر بار نتیجه عمل، تعهد

نظم و برنامه‌ریزی نرفتن

غالباً انسان این‌طور می‌انگارد که در جهانی «شکل‌پذیر» به‌سر می‌برد و نیازی نیست که مناسبات آن را جدی بگیرد، زیرا همیشه راهی هست که شخص از زیر نتایج عملکرد خود شانه‌خالی کند. چنین انسانی می‌گوید: باید از هر چیز نامطلوب، پرهیز کرد،

اما در همین حد موجود نیز برای ما دشواری و ملالت‌ها همراه می‌آورد و به این دلیل، به وضع جهانی شباهت پیدا می‌کنیم. مضاف بر این عمده فرض شدن شریعت و غفلت از وجوه دیگر دیانت (طریقت و حقیقت) نیز در این مساله موثر است.

حسین کچویان:

«میان‌رشتگی» رویکردی پراگماتیستی و ابزاری به علوم است و جنبه نظری و معرفتی ندارد

از کل» حاصل می‌شود و شمانمی توانید خودتان را محصور به یک محدوده و فکر کنید که آن را شناخته‌اید. این «درک پیوندهای بین هستی» و اینکه «هستی یک کلیت واحد است»، در نگاه گذشته به یک شکلی تعبیر و تفسیر می‌شد و خروجی‌اش چیزی بود که در پسامدرن خود را نشان داد.

درک سیستمی یکی از مشخصه‌های این دوره [پست‌مدرن] است. [در این تلقی] فهم درست از عالم مستلزم فهم‌های «فراثر از حوزه‌ها» و در نظر گرفتن پیوندی بین [اجزاء] عالم است. البته فکر می‌کنم اینها (غربی‌ها) در قالب همان چارچوب‌های خودشان [این نقص] را حل و فصل می‌کنند. این میان‌رشتگی در واقع تعریف جدیدی نیست؛ یک نقصانی را دیدند و آن را براساس منطق خودشان حل می‌کنند. منطق خودشان دست‌نخورده.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.

[البته همان‌طور که گفتیم غربی‌ها] همچنان این حوزه‌های علمی را منفصل می‌بینند. [در واقع آنها را]

حوزه‌های منفصلی می‌بینند که باید با هم کار کنند و اطلاعات‌شان را به هم نقل و انتقال بدهند. بنابراین [میان‌رشتگی] مبین یک نگاه وجودشناسانه جدید نیست و به این معنی که بستر وجودی متفاوتی کشف کرده باشند [هم] نیست.

از دل این چندرشتگی و میان‌رشتگی، «علوم حقیقی» در نیامده است. میان‌رشته، مثل رشته‌های کاربردی می‌ماند و «پاسخگویی‌های کاربردی» به نیازهای زندگی است. یعنی قالب قبلی سر جای خودش است.

[میان‌رشتگی به این نحو،] فقط مبین این است که این علوم در همدیگر اثر دارند و در این حد نیست که [مثل وضع ماقبل تجدد] «نگاه پیوستاری» به عالم داشته باشد. [بنابراین] رفتن به سراغ میان‌رشتگی خیلی پراگماتیستی است و هنوز «نگاه ابزاری» به

علوم در این رویکرد وجود دارد و اصلاً جنبه نظری و معرفتی ندارد.

برگرفته از مهر با تنظیم مجدد و اصلاحات

این «پوزیتیویسم» سر جای خودش است ولی الزاماتی دارد و یک مقدار بسط پیدا کرده به اینکه شما روابط مختلف را [هم] ببینید.